

نه انقلاب مخملی، نه انقلاب توییتری، بلکه...



جنبش توده ای که در چند هفته گذشته برپا شد سی سال است که در حال شکل گیری است. عکس از اعتراضات در شیراز. بقیه در صفحه ۷

اطلاعیه خبری

گشایش رادیوی همراه کارگران در گوتنبرگ (سوند)

آزادیخواهان ایران، مدافعین حقوق کارگران، تشکل ها، نهاد ها، احزاب و سازمانهای مترقی!

بقیه در صفحه ۹

پیام همبستگی کارگران ایران با اقدام جهانی اتحادیه های کارگری! بقیه در صفحه ۱۱

جنایتی دیگر! یک جوان دیگر که توسط نیروهای دولتی دستگیر شده بود، بعثت جراحات وارده، درگذشت.

بقیه در صفحه ۶

ولی فقیه در منگنه فشارها!

برای آشنائی بیشتر در رابطه با حوادث اخیر ایران، نگاهی به برخی از اظهار نظرهای یکی از مسلمانان مخالف ولایت علی خامنه ای، میتوان در باز کردن زوایائی از شکاف مابین بالائی ها، مفید واقع شود. بقیه در صفحه ۹

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

تناقض مبارزات کنونی کشور ما

و ...

من فکر می کنم خود این ماجرا تناقض مبارزات کنونی کشور ما را نشان می دهد. از یک طرف نشان می دهد که اعتراضات مردم چطوری تداوم پیدا می کند که از هر وسیله ای مردم استفاده می کنند از نماز جمعه گرفته، شعار الله اکبر گرفته که در واقع سمبل های رژیم بودند (رژیمی که از دستشان به جان آمدند) از رنگ سبز استفاده می کنند که در هر حال نشانه "آل عبا" است و انمه باصطلاح معصومین به قول این حضرات. و از طرف دیگر استیصال مردم را نشان می دهد. واقعیت این است که گرفتار حکومتی هستیم که همه راههای بیان نظر و آزادی عمل مردم را گرفته است. ما با یک فرهنگ توتالیتر در جمهوری اسلامی روبرو هستیم.

بقیه در صفحه ۲

پاسخ جنبش اعتراضی به تهدیدات جدید خامنه ای، ادامه مبارزه و تشدید انزوای کودتاگران! دیکتاتور کور و کر است.

*خامنه ای برای مردم جای هیچ تردیدی باقی نگذاشته است که اگر آزادی و احترام به حق رای می خواهند.. راهی ندارند جز این که قبل از هر چیز او و پاسداران و امنیتی های همدستش را از اریکه قدرت به زیر بکشند و خیمه ولایت مطلقه.. را بر سرشان خراب کنند.

بقیه در صفحه ۶

عقلانیت نظام

صادق افروز

بقیه در صفحه ۸

اسامی تعدادی از جانباختگان شناسایی شده جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران!

بقیه در صفحه ۶

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی تناقض مبارزات کنونی کشور ما

و ...



رحیمی : در برنامه امروز (جمعه 26 تیر ماه 1388 برابر با 17 ژوئیه 2009 میلادی) طبق روال جمعه ها، به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی، از فعالین اپوزیسیون چپ خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود به شما و سپاسی دیگر به خاطر پذیرش گفتگوی دیگر.

محمد رضا شالگونی : سلام عرض می کنم آقای رحیمی و تشکر می کنم از فرصتی که به من دادید و سلام عرض می کنم خدمت شنوندگان رادیو سپهر . در خدمتتان هستم .

رحیمی : آقای شالگونی قبل از اینکه بروم سراغ گفتگوی امروز بویژه در مورد نماز جمعه امروز (26 تیر) و عواقب آن ، یک فاکسی بدست ما رسیده که ضمن آنکه سنوالات های کلیدی مطرح کرده اند این سنوالات ها سوالات روز آتم بویژه امروز و انتظاری که شنوندگان عزیز ما از این برنامه و شنیدن نظرات شما در مورد آن دارند؛ نیست. بنابراین اگر موافق باشید این سنوالات را بگذاریم برای دقیق پایانی و این سنوالات را مطرح بکنم که امروز روز جمعه است و در همین دقایقی که در خدمت شما هستیم مردم بعد از شاید سالها همه توجه خودشان را به دانشگاه تهران و تربیون نماز جمعه متمرکز کرده اند . امروز شاید روزی است که بنا به افسانه های ملی ما مردم آتشی افروخته اند و از رفسنجانی توقع دارند که از آن بگذرد یا بسوزد یا سرافراز از آن بگذرد . می خواستم نظر شما را ببرسم .

محمد رضا شالگونی : من فکر می کنم خود این ماجرا تناقض مبارزات کنونی کشور ما را نشان می دهد . از یک طرف نشان می دهد که اعتراضات مردم چطور تداوم پیدا می کند که از هر وسیله ای مردم استفاده می کنند از نماز جمعه گرفته، شعار الله اکبر گرفته که در واقع سمبل های رژیم بودند (رژیمی که از دستشان به جان آمدند) از رنگ سبز استفاده می کنند که در هر حال نشانه "آل عبا " است و انمه باصطلاح معصومین به قول این حضرات. و از طرف دیگر استیصال مردم را نشان می دهد . واقعیت این است که گرفتار حکومتی هستیم که همه راههای بیان نظر و آزادی عمل مردم را گرفته است . ما با یک فرهنگ توتالیتزر در جمهوری اسلامی روبرو هستیم. توتالیتزر را به این خاطر استفاده می کنم که فرهنگ تمامیت گرا از لحاظ فرهنگی واقعاً میخواهد همه جامعه را در یک قالب بریزد. فکرش را بکنید زن ایرانی حق ندارد مثلاً فلان جور لباس بپوشد . یکی از مشغله های بزرگ ما عبارت از این است که مثلاً چطور با مسئله "تأمین امنیت اجتماعی" که راه انداخته اند و زنان و دختران ما را در کوچه و خیابان تحت این عنوان که "بد حجاب" هستند می گیرند. ("بد حجابی" لغتی که در جمهوری اسلامی ابداع شد). حالا با چیزهایی روبرو شده ایم که واقعاً استیصال مردم را نشان می دهد. به نظرم مردم ایران را اگر کسی از دور نگاه کند ممکن است شماتت کند به خاطر کارهایی که مجبورند بکنند تا اینکه اعتراضاتشان را بیان بکنند . مثلاً متوسل

شدن به نماز جمعه، مثلاً الله اکبر گفتن ، مثلاً شال سبز پوشیدن، نمیدانم به کاندیداهایی که خود شورای نگهبان تعیین کرده رای دادن . ولی می بینید که علیرغم تمامی اینها باز راهها بسته می شود. حتی آن کاندیداهایی که شورای نگهبان از میان صدها نفر تعیین کرده که اینها "اسالم اند و بی خطرند " و به اینها میتوانی رای بدهید و چند تا آخوند نشسته اند آنجا (شورای نگهبان) و برای مردم تکلیف تعیین می کنند و اسم این را هم می گذارند انتخابات، مردم می روند در آنجا از میان آنها یک کسی را انتخاب می کنند که اعتراضشان را بنفعی در محدوده ای بیان کنند؛ می بینید که باز هم با مصیبتی روبرو می شوند و صندوقهای رای بالکل عوض می شود . مردم وقتی می آیند کاملاً مسالمت آمیز اعتراض می کنند از کشته هایشان کشته درست می کنند . بچه های را که کشته اند می برند در سرد خانه هایی که سردخانه میوه و سبزی است. هیچکس صاحب قضیه نیست. وقتی مادران مراجعه می کنند کسی پاسخگو نیست. و بعد از 25 روز مادری جسد فرزند دلیندش را میگیرد که تازه معلوم نیست که آیا در درگیری کشته شده یا در زندان شکنجه کرده اند و کشته اند . و اصلاً در جمهوری اسلامی هیچ چیزی مجاز نیست پرسیده شود . و اسم این هم "مکراسی" و "مردم سالاری دینی" است. تف بر مردم سالاری دینی ! اینها وضعیت ما را نشان می دهد. در همین حال امیدی را نشان می دهد که ملتی که تمام این مصیبت ها را از سر گذاشته بیداری خودش را با تناقضاتی که پیش می رود و تعطیل بردار نیست. همانطور که لحظه به لحظه ساعت به ساعت حرکت می کند و زمان پیش می رود مردم ایران هم در واقع می ایستند و می بینند که با کی روبرو هستند و تصمیم گرفته اند که آنرا به زیر بکشند و مسلم است کلیت این نظام را بریز خواهند کشید . در این تردیدی نباید داشت . منتها این تحولات ممکن است برای کسانی که با خود جمهوری اسلامی مخالفت اند که ما ها جزو آن بوده ایم و هستیم و همیشه هم خواهیم بود، و همه مردم دیگری که واقعاً از دور به قضیه نگاه می کنند فکر می کنند مردم ایران یک آدم های مذهبی امّلی هستند که به یک حکومت مذهبی پناه آورده اند و از آن هم راضی هستند و چهل میلیون می روند رای می دهند؛ ممکن است حقیقت را نبینند. خیلی از این چپهای [کشورهای] غربی مثلاً در ماجرای انتخابات چون عده زیادی در آن شرکت کرده بودند می گفتند؛ این یک موجی شده است، اینطور ی هم نیستند که مردم با رژیم مخالف باشند بلکه یک اعتراضاتی در محدوده نظام دارند . حال آنکه کسی که ایران را می شناسد، آن چیزی که مردم می گویند بسیار فراتر از آن چیزی است که نشان داده می شود. آن چیزی که بر زبان مردم جاری است بسیار عمیق تر از آن چیزی که در کلمات می گنجد . در واقع یک چیزی است که تناقض مبارزات کنونی را نشان می دهد . مثلاً ببینید همین الان همه خبرگزاریها متوجه تهران هستند که در نماز جمعه چه اتفاقی می افتد . در نماز جمعه قرار است یک آقایی بنام آقای رفسنجانی که یکی از ارکان رژیم بوده و در خیلی از جنایاتهای رژیم دست داشته و در واقع خیلی از آن قتل های زنجیره ای و غیره زنجیره ای یکی از پاهای ثابیتش همین آدم بوده، قرار است برویم مثلاً داخل ببینیم که او یک چیزهایی بگوید مثلاً عالی باشد . من به هیچ وجه مردم را شماتت نمی کنم . خوب معلوم است که مردم در مبارزات خودشان از امکانات مختلف استفاده می کنند . منتها همین جا همین را میتوانم بگویم که ضمن اینکه محکوم نمودن استفاده کردن از شیوه های مختلف کاملاً نادرست است، (چون مردم در حالت استیصال از هر چیزی استفاده می کنند و نباید مردمی را که دستشان می سوزد و در دهانشان می کنند، شماتت کرد) بایستی یاد آوری بکنیم و مدام هم تکرار بکنیم که مبارزات رهانی بخش مردم از هر طریق حرکت های هر چه بیشتر مستقل و متشکل شونده خودشان پیش خواهد رفت .

من فکر نمی کنم که از مجموعه نماز جمعه چیزی در بیاید. هر چند که ممکن است آنجا یک شعارهایی داده بشود یک حرفهایی زده بشود و از آنجا یک تظاهراتی راه بیفتد و یک تیراندازی هایی هم صورت بگیرد، البته هیچ قضیه را کوچک نمی کنم. من همدلی می کنم با همه معترضانی که در ایران هستند. منتها این را یاد آوری می کنم که بایستی هر چه بیشتر روی پای خود بایستند . مسلم است که مردم از شیوه هایی استفاده بکنند که بتواند تداوم داشته باشد، بتواند توده ای شود و از این ماجراها هر چه بیشتر فرا برون و فاصله بگیرند . و البته من فکر می کنم که هر کسی که در یکماه

و نیم گذشته حوادث ایران را از نزدیک و بدقت تعقیب کرده می تواند دریافت که حرکت های مردم بسیار بسیار از آنچه که مسئله انتخاباتش می نامیدیم فراتر رفته است . چیزهای دیگری را مردم مطرح می کنند . نه اینکه شعارهایشان ضرورتاً خیلی تند شده است. نه ! خیلی روشن است که [مردم] آن چیزی را که میزنند در واقع ارکان نظام است. میشود از تناقض گسترش مبارزات اعتراضی مردم ایران در حال حاضر فرار کرد و تقبیح اش کرد و فیلسوفانه کناری ایستاد و گفت که نباید این کار را می کردید و باید آن کار را می کردید. مسئله عبارت از این است که مردم از این طریق مبارزاتشان را پیش می برند. ولی باید این را پذیرفت که از سر استیصال است .

رحیمی : آقای شالگونی شما ایرانی هستید و بنده هم ایرانی هستم ما ایرانیها بخوبی میدانیم که ما ایرانیها صحبت هایمان غالباً پر از ابهام است . یک ایرانی کاملاً می فهمد ما چه می گوئیم ولی ممکن است که یک خارجی هر گز نداند ما منظورمان چه بوده است ...

محمد رضا شالگونی : بله دقیقاً !

رحیمی : ...الان هم وقتی که نگاه می کنیم به داخل کشور می بینیم که همه ایرانیها از همین موضوع به خوبی دارند استفاده می کنند. همین اشاراتی که شما فرمودید در مورد مثلاً فرض کنید انتخاب رنگ سبز خوب ما شاهد بودیم که در اروپای شرقی بسیاری از این رنگها در تغییر رژیم بسیار موثر افتاد و به انقلابهای رنگی موسوم شد . و حالا آمده اند که با ظرافت تمام رنگی را انتخاب کرده اند که در عین حال نظام هم زیاد نتواند با آن مخالفت بکند ، مثل رنگ سبز. یا مثلاً آمده اند شعاری انتخاب کرده اند که روی پشت بام ها می دهند ، رژیم هم نتواند مخالفت بکند که تو چرا می گویی الله اکبر . نظامی که خودش معتقد است به مسائل دینی . خوب اینها را باید از آن ظرافتها بحساب آورد و در عین حال از هوشیاری و زیرکی مردم و اینکه آن چیزی که ما می فهمیم وقتی یک کسی این روزها می رود روی پشت بام و می گوید الله اکبر به هیچ وجه منظورش الله اکبر نیست بلکه دارد نظام را زیر سوال می برد .

[آیا] غیر از این است آقای شالگونی ؟

محمد رضا شالگونی : دقیقاً ! کسی که ادبیات کلاسیک ایران را بشناسد شعر ایران را بشناسد (ایران کشور شعر است) در واقع می بینید که آن تشنگی عجیب و حیرت انگیز که در مورد شراب وجود دارد و تا آنجا که حافظ می گوید که؛ "مرا در میکده در خم شراب انداز " آدم فکر می کند که ایرانیها الکلی هستند و همیشه شراب می خورند [با خنده] . شاید هم کسی نداند که حافظ اصلاً در عرش شاید شراب نخورده بوده . باید دید که چرا این را می گوید این همه شراب را و این همه پرستش معشوقه ای که اصلاً شاید وجود ندارد [با خنده] اینها چه چیزی را بیان می کند ؟

اینها یک چیز وحشتناکی را در زندگی مردم ایران بیان می کند. هیولای استبدادی که گرفتارش بودند و خونشان را می میکده است . و حالا باز هم ما همان گرفتاری را داریم و با آن روبرو هستیم. مردم را می شود فهمید چه با این موافق باشید یا مخالف باشید من از آنهایی نیستم که بتوانم در نماز جمعه شرکت کنم و حتی آن را مفید بدانم . منتها مرا نباید بخاطر این شماعت کرد . من هم آنهایی را که در نماز جمعه شرکت می کنند و یا در پشت بام ها الله اکبر می گویند شماعت نمی کنم . ولی فکر می کنم که همین مردمی که همین ظرافت ها و خلاقیت ها را و ابتکارها را نشان می دهند همان دختران و پسرانی که در واقع متفرد از تمام موجودیت این حکومت امام زمان ولی مجبورند که رنگ سبز به مچ شان ببندند و در خیابانها شعار بدهند ، همانها بنظرم خلاقیت و توانایی این را دارند که رژیم را از پا در بیاورند و خواهیم دید که در خواهند آورد

مثلاً ببینید اشکال گوناگون نافرمانی مدنی که حالا وسعت پیدا می کند و توده ای می شود . قبل از اینکه با شما صحبت کنم یکی از رفقا تلفن زده بود و در مورد مادران سوگوار می گفت که شنبه ها همه را دعوت می کنند به پارک ها که در آن شرکت کنند . می بینید که اینها را کسی از جانی هدایت نمی کند . این نبوغ خلاق توده ای مردم ایران است که دارند تاکتیک ها و شعارهایی را ابداع می کنند که همه حیرت زده می بینیم که جنبش را پیش می برند . در همین دو ماه گذشته جنبش ایرانیان و بطور کلی جنبش اعتراضی و معطوف به آزادی مردم ایران گام های بسیار بسیار بزرگی در مقیاس توده ای به جلو برداشته است . این را نمی شود انکار

کرد. با همین تناقضات و مسائلی که نشان از استیصال و در عین حال نشان از خلاقیت مبارزان و مردم ایران است. این را نمی شود انکار کرد . همانطور که شما گفتید این یکی از ویژگی های فرهنگ ما است. نه اینکه ما همیشه می خواستیم با کنایه و استعاره صحبت کنیم این در واقع به ما تحمیل شده است .

رحیمی : بله اگر بصراحت حرفی را بزنیم می زنند توی دهانمان

محمد رضا شالگونی : دقیقاً !

رحیمی : مجبوریم این را در لفافه و طوری بگوئیم. حتی می بینیم در گفتگوهای خانوادگی و اینچور مسائل هم غالباً وقتی تحت فشار هستند به استعاره و اشارات صحبت می کنند و منظور خودشان را بیان می کنند و هیچ وقت ساکت نمی مانند

محمد رضا شالگونی : دقیقاً. حتی ببینید آقای رحیمی ماجرای این شوریدگی عشق . عشق کلمه عجیبی است در زبان فارسی . کسی زبان فارسی را نداند، حتی زیاتهای دیگر ایران را نداند متوجه نمی شود که عشق اصلاً یعنی چه . چیزی خیلی عجیب و غریب و تو در تونی است این ماجرای رماتس که در ذهنیت مردم ایران است . ضمناً نشان سرکوب شده گی است. فکرش را بکنید که آن " یار" و "او" نی که ایرانیها در ادبیات خود مخصوصاً ادبیات کلاسیک شان حتی موسیقی شان دور او می چرخند و چیزهایی می گویند که ظاهراً نامفهوم است از نگاه دیگران. مثلاً کسی اشعار مولانا را بخواند اینکه این جنون چه است ممکن است خیلی عجیب و غریب به نظر بیاید. ولی واقعیت عبارت از این است که نشان یک بن بست بوده است . یک نشان این است که وقتی شما آزاد نباشید رماتس را بصورت طبیعی و انسانی ، دم دست بیان بکنید و می دانید که از نظر روانشناسی خیلی روشن است که یک زن و مرد یک دختر و پسر نتوانند راحت با همدیگر رابطه برقرار بکنند، آن موقع آن داستانهای عاشقانه ما لیلی و مجنون شیرین و فرهاد پیدا می شود . چیزهایی است که ظاهراً از جسمانیت می گذرد و بقول شاعر بزرگ ما احمد شاملو: در فرا سوی مرزهای تن طرف یک چیزی را جستجو می کنند. این نشان دهنده یک مانع ، یک بختک است. این در فرهنگ ما است . متأسفانه در مبارزات سیاسی مان هم این مشهود است و دیده می شود .

در عین حال این را نباید ازش فضیلت بسازیم و در همان حال باید بفهمیم . بدون فهمیدن این ماجراها نمی شود . مردم ایران طبیعت شان که کج طبع هستند و به جای اینکه دختر یا پسری در مورد هم بصورت ساده و در بیان زیبا بگویند ، بصورت یک چیزهای عجیب و غریبی در می آیند. این در واقع ذات و زن ایرانیها نیست بلکه محصول آن شرایطی بوده که ما گرفتارش بوده ایم و متأسفانه هنوز هم هستیم . یک حکومت مذهبی بیدارگر و خونریز در این وضعیت گرفتارمان کرده است. کسی که نفس می کشد جنازه اش را از جانی پیدا می کنند . و بعداً هم پرونده باز می کنند که نمی دانم کارکنان بی پی سی اینکار را کرده اند و حال تحقیق بکنیم که ندا آقا سلطان را آنها پول داده بودند و کشته بودند .

بقول عبید ذاکانی شاعر و طنز نویس نابغه ایرانی بی حیایی در آخوند یک پدیده ای که اصلاً نمی شود راحت فهمیدش . بگذارید این حکایت را بگویم که آخوندی در چاه افتاده بود همه می رفتند بیرون بیاورندش و می گفتند دستت را بده بکشم بالا و آخوند هیچ عکس العملی نشان نمی داد . یک کسی آمد نگاه کرد دید آخوند است گفت ؛ این ناکس از لنیمان است یا او از دادن سخن نگویند . و گفت دستم را بگیر بیا بالا . بالا فاصله آخوند دستش را گرفت و آمد بالا. بقول همان جمله زیبای عبید بزرگ: "این ناکس از لنیمان است"، اینها از لنیمان هستند .

رحیمی : آقای شالگونی اگر اجازه بدهید سئوالات این شنونده ای که بدستمان رسیده خدمتتان مطرح کنم. با سلام به شما آقای شالگونی و عرض ادب و با درود به شئونندگان رادیو سپهر . دو پرسش طی هفته ذهنم را مشغول کرده که اولی از آن خودم و دومی هم در گفتگو با دیگران دریافتم. پرسش اول : نکته ای که ذهن مرا مشغول کرده و اخبار داخل کشور به این ذهنیت می افزاید مدل موج سواری آمریکایی بر ترورهای خود ساخته است. پیش از این در لبنان و پاکستان آزمایش شده بود . به گونه ای که در طی ترور رفیق حریری در لبنان جریان 14 مارس در لبنان مورد حمایت آمریکا توانست با کمک رسانه های غربی این ترور را به مخالفان داخلی خود یعنی حزب الله و دیگر اعضای 8 مارس نسبت دهد و با

القای چنین دروغی اقدام به خارج کردن نظامیان سوری از لبنان و تحت فشار قرار دادن حزب الله و مقاومت کرد و نهایت توانست با همین حربه قدرت را در اختیار گیرد. در سونی دیگر در پاکستان با ترور بی نظیر بوتو رئیس حزب مردم پاکستان شانس پیروزی او در انتخابات پارلمانی پاکستان بسیار پائین بود توانستند با موج سواری بر ترور بوتو و انتصاب آن به رقیب، آصف علی زرداری همسر بوتو را قدرت برسانند. فکر نمی کنید همین مدل را می توانیم در ایران شاهد باشیم و وظیفه ما و مردم در قبال این حادثه احتمالی و مفروض چه می تواند باشد ؟

محمد رضا شالگونی: به نظر من تردیدی نیست که آمریکایی ها و قدرت های خارجی همیشه از این ماجراهای مختلف استفاده می کنند. طبیعی هم هست که استفاده بکنند. چون می دانید که دنیای روابط بین المللی این طوری است که هیچ کس (منظوم دولت های قدر قدرت و ظالم چه کوچک و چه بزرگ) دنبال این نیستند که از حقوق بشر دفاع بکنند، از انسان دفاع بکنند، از عدالت دفاع بکنند، از آزادی دفاع بکنند. بسته به اینکه یک جانی اتفاقی بیفتد از آن بیبیند می توانند فایده ای برای خودشان بدست بیاورند دنبالش می روند. مثلاً جمهوری اسلامی را در نظر بگیرید.

جمهوری اسلامی است و خودشان می گویند آمل القراء اسلام است. فکرش را بکنید که همین الان در سین تیانگ چین یک عده ای را مظلومانه قتل عام کردند. هر چقدر هم بگویند که آمریکا، آمریکایی در کار نبود. واقعیت این است که کشتار بی رحمانه ای را راه انداخته اند. و آقای اردوغان به خاطر اینکه خود را ترک می داند و آنها هم ترک هستند و ضمناً حزب اسلامی هم هست (همین اردوغان جای دیگر این کار را نمی کند) آمد از آنها دفاع کرد. منتها همین جمهوری اسلامی صدایش در نیامد. و حالا این اصلاح طلبان شروع کرده اند از آنجا استفاده می کنند (به نظر من حالا خوب کاری می کنند که استفاده می کنند نمی گویم بد کاری می کنند) منتها در جای دیگر ممکن بود سکوت بکنند. این خیلی خیلی مهم است که همین جمهوری اسلامی در چچن که روسیه شهر گروزی پایتخت چچن را از طریق همین آقای پوتین با خاک یکسان کرد یکبار صدایی بلند نکرد. چرا ؟ چون چنین حرفی زدن مبارزه با امام زمان است! چون روسیه متحد ما است! و حالا چین متحد ما ست بنابراین نباید این کار را بکنیم.

این مثال را زدم تا اینکه قضیه را روشن بکنم. و در ایران خیلی اگر بروید ناف این حرفها ... [کلماتی نامفهوم در فایل صوتی] البته خیلی وقتها هم تنوری نیست خود توطئه است. چنین چیزهایی است چنین نقشه هایی هست. منتها اگر پرنسپ های خودتان را رها بکنید معمولاً سر از جاهانی در می آورید که خودتان هم نمی فهمید که چرا به اینجا افتاده اید. یعنی دنیا تقسیم شده آمریکا در یک طرف و در طرف دیگر لشکر اسلام یا اینکه مثلاً لشکر سرخ کمونیست ها یا با هر منطقی که بگویند! بنابراین تواین وسط هر چه اتفاق بیفتد اگر طرف ما باشد خوب است و اگر طرف آنها باشد بد است. این را باید کنار گذاشت. این منطق قابل دفاع نیست. به آن شنونده دوست عزیز این را بگویم که نباید با این منطق حرکت کرد. ما یک سلسله پرنسپ های داریم. این پرنسپ ها، پرنسپ های پایه ای هر آدم دمکرات، هر آدم آزادیخواه و بطریق اولی هر کمونیست و هر سوسیالیست و هر انسان برابری طلب است. بنابراین باید آنها [پرنسپ ها] را محکم بچسبیم. بعضی وقتها می بینیم که آتهانی که طرف کمونیست ها بودند می بینید که چنانی انجام داده اند. مثلاً همین مثالی که ایشان مطرح کرده بودند که سوری را خواستند که از لبنان بیرون بکنند و بیرون کردند. من سنوال می کنم اصلاً سوریه آنجا چکار می کرد؟ لبنان چرا باید [در اشغال] سوریه باشد ؟ این اصل را نباید پذیرفت که سوریه بایستی قشونش را در آنجا نگه دارد. بعد از پایان جنگ داخلی لبنان یک سری توافقاتی شد در طائف، سازشی که بین عربستان و سوریه اتفاق افتاد، ارتش سوریه را آوردند آنجا و قضیه را بنفعی آرام کردند. حالا این [توافقات] چه بود چون محل بحث ما نیست نمی خواهم وارد بشوم. حالا سوریه باید آنجا [لبنان] باشد ؟ خود سوریه را در نظر بگیرید سالها پیش در اوائل دهه 80 میلادی در شهر "حما" یک کشتار وسیعی راه افتاد و بیست و چند هزار نفر را در یک روز قتل عام کردند. همیشه هم حزب بعث سوریه از آن دفاع کرده است. اسلامیها بودند. من هم که اسلامی نیستم و از اسلامی ها هم زخم هانی دارم که هیچ وقت ترمیم پیدا نخواهد کرد. ولی آیا می شود از

کشتن مردم در سوریه به این صورت دفاع کرد؟ نه ! در سوریه کسی که مخالف خاندان اسد باشد سرب مذاب بر گلویش می ریزند. وایلا است که [سوریه] در لبنان چه کار ها می تواند بکند.

این انفجارهایی که در لبنان صورت می گیرد بعضی ها می گویند که از طرف خود اسرائیل است بعضی هم می گویند کار سوریه است. من آن بعضی هانی را که می گویند کار سوریه است من نمی توانم بگویم افراد آمریکا هستند. بعضی دلالتی دارم. بعضی از آدم هانی که در آنجا کشته شده اند وابسته به چپها و آدم های مترقی لبنانی بودند. نمی شود گفت که همه آنها را حتماً آمریکایی ها کشته اند یا اسرائیلی ها کشته اند. نه اینطور نیست. ممکن است که اسرائیل هم از آنها استفاده کرده. خود دولت اسرائیل را که یک دولت نژادی، مذهبی وحشتناک است می شناسیم. من هم در مورد اسرائیل نظرم روشن است و در همین رادیو شما هم صحبت کرده ام. منتها از اینجا نتیجه گرفت که چون اسرائیل مظهر شیطان است و حزب الله (حزب الله هم خودش مصیبتی است) در مقابل هجوم آن ایستاده بود پس بنابراین کار اسرائیل است. ماجرای لبنان را اینطوری نباید توضیح داد. ما باید پرنسپ های خودمان را داشته باشیم. در عین حال که می بینیم دعوها چطور پیش می رود ولی از یک سلسله اصولی همیشه باید حمایت و دفاع کنیم

وگرنه کلاهمان را باد می برد. مثلاً در چچن نمی شود گفت که در هر حال چون آنها اسلامی هستند و غیرو و غیره پس بنابراین باید کشته شوند. یا مثلاً در "حما" اینطور است. و در فلسطین چون اسرائیل غاصب است هر طرف دیگری که در مقابل آنها باشد همه شان هر چه بگویند بر حق است. این تفکر اشتباه است. در پاکستان همانطور که گفتید من فکر می کنم آوردن بی نظیر بوتو تا حدی روشن بود که کار آمریکا بود. و آنها می خواستند که کار کثیف [آمریکا] را بوتو انجام بدهد خیلی روشن است. ولی اینکه آیا آمریکانیا کشتند من نمی توانم بگویم. می خواهم بگویم که خیلی تو ناف تنوری تو طنه رفتن کمکی نمی کند. در عین حال که بایستی هر چیزی را با فاکت، با بررسی مشخص و موردی در باره اش صحبت کرد. وگرنه اجر روی اجر بند نمی شود. [اینکه] بایستی در هر طرف ببینیم که آمریکا کجا هستش درست نکته مقابله را بگیریم، این سر به جهنم می زند. این را یادتان باشد که در اوائل انقلاب تحت این منطق [کلماتی نامفهوم در فایل صوتی] بیچاره کرده. من با زبان چپ می گویم و با دیگری که افتادند دنبال خمینی آنها را نمی گویم. تحت این عنوان که امپریالیسم آمریکا، فلان و بهمان و مردم ایران هم از دست آمریکا کشیده بودند در رژیم شاه که وابسته به آمریکا بود یکدفعه موج ضد امپریالیستی که راه افتاد در آنجا یک چیزی ملا خور شد. آن مسئله انقلاب مردم ایران بود. که در واقع برای آزادی استقلال می جنگیدند گرفتار یک هیولایی شدند که از هر اشغالگر خارجی شاید وحشتناکتر بوده در این سی سال گذشته. این را چطوری می شود توضیح داد؟ به نظرم همان موقع آن بحث هانی که اتفاق می افتاد ما جزو آتهانی بودیم که ضد امپریالیست بودیم. من همیشه ضد امپریالیست بودم، هستم و امیدوارم تا آخر باشم. ولی واقعیت این است که ضد امپریالیست آن نوعی ما را بدبخت کرد و خمینی سوار شد.

ماجرای سفارت [آمریکا] را دیدید چقدر به ضرر مردم ایران تمام شد. به نظرم از این منطق باید عدول کرد. در عین حال که ضد امپریالیسم بودن هم یکی از پرنسپ های ما است. منتها این تنها پرنسپ نیست، بایستی پرنسپ های دیگری را هم [مد نظر قرار دهیم]. چرا ضد امپریالیست هستیم ؟ به خاطر اینکه امپریالیسم می اید استقلال کشور را از بین می برد، دمکراسی را از بین می برد، حاکمیت مردم را از بین می برد. اگر یک نفر از داخل و از ناف خود ایران بلند شده باشد و از شهر "مقدس" قم بیاید و همین کارها را با ما بکند آیا حق دارد ؟ به نظر من نه. بعضی عترب ها هستند که آدم از ترس آنها به مار غاشیه پناه می برد. حالا مردم ایران را می بینید. در ایران که در بین کشورهای که اکثریت شان مسلمان هستند، احساسات ضد امپریالیستی حالا کمتر از جاهای دیگر است. این خیلی نکته مهمی است. در غالب کشورهای مسلمان نشین احساسات ضد آمریکایی خیلی شدید بوده تا آنجا که یکی از آن کراهانی که اوباما در سخنرانی گشایش ریاست جمهورییش گفت ؛ دستم را به طرف دنیای اسلام دراز می کنم. دیدند که این [مخالفت] ماجرانی شده برای آمریکا، می خواهند این را از بین ببرند.

سخنرانی اوپاما در قاهره را در نظر بگیرید. در همه ی دنیا که مسلماتها یک میلیارد و سیصد میلیون نفر هستند اصلاً احساسات ضد آمریکایی کلاً بالا است. منتها در ایران یکی از کمترین ها است. چرا ؟ بخاطر اینکه دولت ما اصلاً " ضد آمریکایی" است. دولتی که الان سوار کرده ما شده "ضد آمریکایی" است. مردم هم دراستبداد درست عکس آن را می گویند. مردم ایران را به این خاطر نباید شمت کرد.

برگردیم به همان حرفی که شما گفتید. ایرانیها یک چیزی می گویند و چیز دیگری را قصد می کنند. اینطوری نیست که اینها طرفدار آمریکا بوده باشند. در سیستم های استبدادی یک قانونی است که می شود آن را قانون آونگ گفت که در واقع آنقدر فخر فشرده می شود که وقتی آن فشار را برداریم یک دفعه پرتاب می شود به طرف دیگری. ممکن است که مردم اصلاً بگویند آمریکا خوب است حال آنکه منظورشان این نیست بلکه آزادی می خواهند. ما بایستی ضمن آنکه با این منطق های افراط و تفریط مخالفت کنیم ولی بایستی مردم را بفهمیم که در ایران چرا مردم مثل مصر یا ترکیه در بغل گوش ما و یا در پاکستان در کنار ما ، مخالف [آمریکا] نیستند. به این خاطر که حکومت ما "ضد آمریکایی" است. این حکومت هر چه بگوید مردم درست عکس آن را می گویند. مثلاً هر اسمی که حکومت می خواهد مردم روی بچه هایشان بگذارند درست عکس اش را می گذارند. حالا اسم های امام و پیغمبر نمیگذارند. نمیدانم محمد، علی ، رضا ،حسن، حسین و فلان نمی گذارند. تمام اسم هائی را روی بچه هایشان می گذارند که با اینها فرق دارد. چرا؟ خیلی روشن است. فقط از دست اینها [رژیم] .

رحیمی : آقای شالگونی، [این شنونده] در پرسش دوشان مطرح کرده اند : باز هم در سه مقاله شما یعنی مقالات "جای چپ در صف مقدم جنبش اعتراضی مردم ایران است" و مقاله "مرحله سرنوشت ساز جنبش اعتراضی مردم آغاز شده است". و سومین مقاله "اعتصاب عمومی برای تداوم و گسترش جنبش اعتراضی مردم" بخشی از خوانندگان این مقالات که ادبیات شما و سازمان راه کارگر را می شناسند بر آنند که شما در این سه مقالات خود از شعار سرنوشتی نظام ننگ و نفرت جمهوری اسلامی ایران عقب نشینی کرده و آن را پس زده اید . آیا اینگونه است که دوستان بر زبان می رانند ؟ خوشحال می گردم که پاسخ شما را در این گمانه زنی این بخش از خوانندگان مقالات شما با هم بشنویم .

محمد رضا شالگونی : ببینید! در جریان دوم خرداد که اتفاق افتاد راه کارگر جزو سازمانهایی بود که [انتخابات را] تحریم کرده بود . بعد از آنکه مردم رفتند و وسیع شرکت کردند و رای دادند، (همین حادثه ای که در این انتخابات[22 خرداد] هم به نحوی اتفاق افتاد) ما یک اعلامیه ای دادیم خطاب به مردم و گفتیم؛ آن چیزی که ما می خواستیم شما از طریق عدم شرکت در انتخابات بکنید، شما از طریق شرکت در انتخابات کردید. واقعیت این است که از طریق عدم شرکت در انتخابات قرار بود مردم نفرت و بیزاری خود را از حکومت اسلامی نشان بدهند . مردم شرکتی که کردند بحران بزرگی را برای جمهوری اسلامی آفریدند و ددرسهائی داشتند و امکاناتی هم برای مردم در حدی باز شد . آنهایی که در انتخابات شرکت کردند در ضدیت با ولایت فقیه و جمهوری اسلامی شرکت کردند . همانطور که شما می گفتید؛ مردم در ایران یک چیزی را می گویند و یک چیز دیگری را اراده می کنند. من که شناخته شده هستم (آدم نا آشنا نی هم نیستم که دیروز مثلاً یک چیزی یک جانی نوشته است) یا بهتر است بگویم "ما" (چون فقط من نبودم و رفقای من هم بودند) وقتی که ما گفتیم این انقلاب شکست خورده و درست در روز 22 بهمن که قیام مردم ایران پیروز می شد از آن طریق شکست خورد چرا که هیولائی را بر کرده مردم نشانند که در واقع خودش ضد همه آن آرمانهای انقلاب است؛ خیلی های دیگر ما را مسخره می کردند. ما جزو اولین نیروهائی بودیم که گفتیم این حکومت ، حکومت انقلاب نیست، حکومت خفه کننده انقلاب است. گفتیم که این یک نوع فاشیسم است که پا می گیرد . خیلی ها آن موقع ما را مسخره می کردند . حتی خیلی هائی که آن موقع تند تر بودند عنوان اولترا چپ به ما دادند حال آنکه ما اولترا چپ نبودیم . حالا همان ها می خواهند که در بعضی جاها شما هر صحبتی که می کنید اول یک "اشهد ان لا اله الا الله" بگویند تا اینکه حرفشان را می گوش بدهند. این آقای احمدی نژاد را دیده اید که وقتی صحبت می کند و حتی یک کلمه می خواهد بگوید یک جمله " عجل وليك الفرج

" می گوید. اگر شما می خواهید این طوری با زبان چوبی حرف بزنید مشکل خودتان است. من جزو آن ها نیستم . من معتقدم که با زبان ساده آدمیزاد فهم باید صحبت کرد. باید توده عظیم مردم را فاعل دگرگونی های تاریخی و بزرگ بدانیم . و مردم وقتی حرکت می کنند مخصوصاً اشتباه نمی کنند در مسیرهایی حرکت می کنند که اعتراضاتشان را بیان می کنند هر چند چیزی را مطرح کرده بودند که ما نگفته ایم و عکسش را گفته ایم و نظر ما نبوده، بایستی از آنها حمایت کرد . حرف ما و نکته ما این است. بنابراین، این تناقض حرکت است. ولی تناقض جزو زندگی ماست. ما از صبح که بلند میشویم تا شب که میخوابیم هزار بار کار متناقض انجام می دهیم و بعضی وقتها هم متوجه نیستیم . بعضی وقتها آنقدر در تناقضات خودمان، در سخنان خودمان، غرقه هستیم که متوجه نیستیم که خودمان چه تناقضاتی داریم. مردم در یک توده میلیونی حرکت هائی می کنند که هیچ کس نقشه اش را نکشیده است ولی حرکتی پیش می رود . من فکر می کنم این حوادثی که بعد از جریان انتخابات اخیر در ایران اتفاق افتاد یک حرکت به پیش است . مردم ایران بیداری شان و بیزاری شان را از جمهوری اسلامی نشان میدهند. از این باید حمایت کرد . مسلم است که بخشی از مردم لا اقل هنوز توهماتی دارند و فکر می کنند از این طریق می شود راه [بجایی] برد . ما وظیفه مان است که به آنها هم بگوینم . ولی معاش این نیست که فیلسوفانه دستهایمان را بگذاریم روی سینه و بگوینم محاضر نیستیم با این چیزها حرکت کنیم . با دستکش سفید انقلاب نمی کنند، انقلاب همین طوری است . مردم انقلاب خواهند کرد . من و دیگرانی که شعارهای انقلابی می دهند (و با نیت خیر هم میدهند) که نخواهند کرد. ما هر کاری که بکنیم در این است که مردم عنایتی نکنند و گوشه چشمی به حرفهای ما داشته باشند. و آنهم ممکن است نداشته باشند و کارهائی بکنند که ما را مات و مبهوت بکنند و ما ببینیم که ما عقب مانده بودیم و مردم بهتری می گفتند. من فکر نمی کنم که حالا در انتخابات شرکت کردن خیلی چیز عجیبی است. من پشیمان نیستم که بگویم این جمهوری اسلامی انتخابات ندارد و حقه بازی است. اصلاً ! ولی بایستی توجه بکنیم که تا این تناقضات را نفهمیم لااقل در حوزه تاکتیک نمیشود صحبت کرد . اگر کسی میخواد که من "اشهدم" را بگویم برای او می گویم. ولی خودم دوست ندارم چنین اشدی را بگویم که من طرفدار سرنوشتی جمهوری اسلامی هستم. من کمونیست هستم. طرفداری سرنوشتی چه است. خیلی از سرنوشتی طلبان متاسفانه ممکن است بدتر از آخوندها باشند . من طرفدار کمونیسم هستم. طرفدار برابری و آزادی همه انسانها هستم.طرفدار محو طبقات هستم و بطریق اولی نمیتوانم طرفدار جمهوری اسلامی و یا کنار آمدن با بخشی از آن باشم. این "اشهد ان لا اله الا الله" و یا بقول احمدی نژاد " عجل وليك الفرج " را بخاطر آن هائی می گویم که همیشه وردی را در زبان هایشان دارند که می خواهند آن را از طرف مقابل بشنوند و گرنه ذهنشان آرام نمی گیرد .

رحیمی: بسیار سپاسگزارم آقای شالگونی از شرکتتان در برنامه امروز. بامید آنکه مردم بتوانند آن چرا که در دلهایشان می گذرد واقعاً و به راحتی بزیان بیاورند و ما در مملکتی زندگی بکنیم که نیازی به استعاره نباشد .

محمد رضا شالگونی: دقیقاً اینطوری است و من تردیدی ندارم که چنین روزی خواهد آمد و زود هم خواهد آمد. بقول شاعر معروف ایرانی ؛ هیچ شک نباید داشت، روز خویر فرداست و با ماست.

تشکر میکنم از شما و خداحافظی میکنم از شنندگان رادیو سپهر.

رحیمی: بسیار سپاسگزارم. لطف فرمودید.

محمد رضا شالگونی: زنده باشید.



پاسخ جنبش اعتراضی به تهدیدات جدید خامنه ای، ادامه مبارزه و تشدید انزوای کودتاگران! دیکتاتور کور و کر است.



*خامنه ای برای مردم جای هیچ تردیدی باقی نگذاشته است که اگر آزادی و احترام به حق رای می خواهند.. راهی ندارند جز این که قبل از هر چیز او و پاسداران و امنیتی های همدستش را از اریکه قدرت به زیر بکشند و خیمه ولایت مطلقه.. را بر سرشان خراب کنند.

روشنگری: خامنه ای در سخنانی به مناسبت بیعت پیامبر مسلمانان در جمع برخی از مسوولان رژیم در ۲۹ تیر بار دیگر بخشی از تهدیدات خود در نماز جمعه ۲۹ خرداد را تکرار کرد. او با تفرعنی که ویژه دیکتاتورهای کر و کور شده از قدرت و سرمست سرنیزه و خون است، بار دیگر میلیونها شهروند ناراضی از دیکتاتوری و معترض به کودتا را فریب خورده های "کید دشمنان" نامید. او که با اعلام شتابزده تایید خود از کودتا در صبح روز پس از اعلام آرا تقلبی و بیرون کشیدن احمدی نژاد از صندوق ها عملاً نشان داد رهبر اصلی کودتاست، به جای آن که بگوید به چه حقی مزدوران و آدمکشانش سینه جوانان آزادیخواه این مردم را در خیابان ها آماج گلوله های خود می کنند و به چه حقی در سیاهچال ها آن ها را سلاخی و پیکرهای مثله شده شان را در سردخانه های میوه انبار می کنند، گام گستاخانه دیگری به جلو گذاشت و این بار رسماً "نخبگان" و بسیاری از یاران و همسنگران دیروز همین رژیم را آشکارا به سرکوبی خونین تهدید کرد.

او با تفرعنی فاشیستی، وفاداری مطلق به خویشتن را "امتحان عظیم" برای "نخبگان" که در واقع اسم دیگر جناح معترض به انتخابات و همچنین هاشمی رفسنجانی است دانست و خطاب به آنان گفت: "نخبگان مراقب باشند، زیرا در امتحان عظیمی قرار گرفته اند و موفق نشدن در این امتحان، تنها مردود شدن نیست بلکه موجب سقوط آنان خواهد شد."

راستی وقتی رهبر رژیم جمهوری اسلامی یار غار سی ساله خویش که مقام ولایت خود را مدیون کارچاق کنی های اوست، به "سقوط" تهدید می کند، و وقتی صدها نفر از یاران نظامش را به خاطر حفظ برتری قدرت پاسداران، نظامیان و امنیتی های قاچاقچی و آدمکش در سیاهچال ها زیر شکنجه کشانده است، با مردم و جوانان که هرگز از هیچ قدرتی برخوردار نبوده اند چه می کند؟

خامنه ای با تهدیدات تازه خود دژ اصلی و جرثومه واقعی وطنه و جنایت و آدمکشی و سرکوب را در لحظه حاضر به مردم نشان داده است. او با تهدیدات خود برای مردم جای هیچ تردیدی باقی نگذاشته است که اگر آزادی و احترام به حق رای می خواهند؛ اگر می خواهند که به عنوان یک شهروند به رسمت شناخته شوند، و اگر نمی خواهند زیر سرکوب دانی و رژیم سرنیزه زندگی کنند، راهی ندارند جز این که قبل از هر چیز خامنه ای و پاسداران و

امنیتی های همدست او را از اریکه قدرت به زیر بکشند و خیمه ولایت مطلقه، این ننگ تاریخ معاصر ایران را بر سرشان خراب کنند.

خامنه ای اشتباه می کند اگر گمان می برد که می تواند نارضایتی در میان نیروهای سابقاً وفادار به نظام ولایتی را با تهدید به تصفیه و کشتار از اعتراضات توده ای در خیابان ها جدا کند تا بتواند هر دو را جدا جدا درهم بکوبد. با گذشت بیش از یک ماه از شروع بحرانی که کودتای انتخاباتی و طرح تصفیه گسترده جناحی نقطه شروع آن بود، هم شکاف در بالا و هم اعتراضات در پایین هر کدام به نوعی و به شکلی تعمیق شده اند. در واقع هم معترضین درونی رژیم و هم نیروی خیابان هر یک به شیوه خویش دست کودتاگران را خوانده اند. جناح اصلاح طلب که با تیغ سرکوب روبروست ناچار است چه بخواهد و چه نخواهد حداقل تا حدی که گردن خودش را از تیغ نجات دهد، به اعتراض ادامه دهد و جنبش خیابان که اکنون شعار "مرگ بر دیکتاتور" را بیش از پیش به شعار محوری خود نزدیک می کند، از ادامه شکاف و گسترش آن در درون رژیم به سود ادامه اعتراضات خود بهره برداری می کند.

بهترین پاسخ به تهدیدات خامنه ای ادامه تلاش برای گسترش انزوای دستگاه ابرویخته کودتاچی و کندن خندق به گرد آن است. جنبش اعتراضی مردم ایران با تظاهرات و تجمعات خیابانی به مناسبت ها و بهانه های مناسب و با فریادهای شبانه بر پشت بام ها و با سر دادن فریاد مظلومیت و مقاومت و مبارزه مادران زندانیان و جانبازان آرم کشی های رژیم، تاکنون نقش بسزایی در این انزوا داشته است. ناگفته روشن است هر طرح، برنامه و اقداماتی از سوی ناراضیان درونی در معرض تصفیه رژیم، صرفنظر از این که اجرایی هستند یا نیستند و صرفنظر از این که انگیزه طراحان آن چیست، فقط به شرطی که اختلافات درونی رژیم را در وضعیت فعلی تشدید و تقویت کند، می تواند در عمل به انزوای دستگاه ولایتی کمک کند. ۳۰ تیر ۱۳۸۸

.....

جنایتی دیگر! یک جوان دیگر که توسط نیروهای دولتی دستگیر شده بود، بعلت جراحات وارده ، درگذشت.

این جوان که محمد کامرانی نام دارد در که پنجشنبه گذشته بر اثر جراحات های وارد شده در زندان اوین، در بیمارستان مهر تهران جان باخت و صبح روز شنبه در بهشت زهرا تشییع و به خاک سپرده شد. محمد کامرانی که تنها ۱۸ سال داشت و جمعه گذشته قرار بود در کنکور پزشکی دانشگاه آزاد شرکت کند، روز هجدهم تیر در حوالی میدان ولیعصر تهران دستگیر و به بازداشتگاه کهریزک منتقل شده بود.

محمد کامرانی را پس از مدتی ، به همراه گروه دیگری از بازداشت شدگان به زندان اوین منتقل کردند. پس از آنکه خانواده ی محمد از انتقال او به اوین اطلاع پیدا کردند ، تلاش های بسیاری در جهت آزادی او بعمل آوردند. به آنها اطلاع دادند که حکم آزادی محمد صادر شده است. لذا خانواده او برای تحویل گرفتن محمد در صبح چهارشنبه ۲۴ تیر ماه به زندان اوین مراجعه کردند، اما در آنجا به آنها گفته شد که فرزند شما مجروح بوده بیمارستان منتقل شده است.

وقتی این خانواده به بیمارستان لقمان رفتند، با پیکر نیمه جان فرزندشان رویارو شدند که همچنان تحت کنترل ماموران بود. آنها با هماهنگی مسنولان بیمارستان و باز تحت کنترل شدید ماموران، فرزند خود را به بیمارستان مهر منتقل کردند، اما تلاش های کادر پزشکی در نهایت بی نتیجه ماند و محمد کامرانی ۱۸ ساله نیز به ندا آقاسلطان، سهراب اعرابی و دیگر جان باخته گان جنبش اعتراضی اخیر پیوست.

پیکر شهید محمد کامرانی صبح روز شنبه ۲۷ تیر ... در میان حزن و اندوه دوستان و خانواده داغدارش تشییع و در قطعه ۲۲۱ بهشت زهرا خاک سپرده شد. ۲۹ تیر ۱۳۸۸

.....

نه انقلاب مخملی، نه انقلاب تونیتری، بلکه...

جنبش توده ای که در چند هفته گذشته برپا شد سی سال است که در حال شکل گیری است. عکس از اعتراضات در شیراز

جنبش توده ای که در چند هفته گذشته برپا شد سی سال است که در حال شکل گیری است

روشنگری، ارسال اخبار، تصاویر و ویدیوها از طریق اینترنت در جریان مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران بعد از کودتای انتخاباتی رژیم، توانست سد سانسور را بشکند و سیاست رژیم را برای در انزوا قرار دادن و سرکوب جنبش دور از چشم مردم شکست دهد. اما تقلیل مبارزات مردم در این دوره به استفاده از اینترنت باعث میشود خصلت اصلی و مهم تر حرکت مردم ایران نادیده گرفته شود. باید توجه داشت در شرایط ایران و زیر فشار سنگین سرکوب رژیم، حتی همین کار یعنی به خدمت گرفتن وسایل ارتباطی نوین جهت در هم شکستن سد سانسور، مستلزم تلاش دلاورانه و تقبل خطرهای بزرگ است. این دلاوری از توان شگرف یک جنبش واقعی توده ای نشأت گرفته که روی شانه افشار وسیعی از توده های مردم اعم از طبقات زحمتکش و متوسط، زنان، دانشجویان و دیگران برپا شده است. Reese Erlich که خود به عنوان گزارشگر در ایران بوده است، در مقاله زیر میکوشد با کمک مشاهدات خود این واقعیت را توضیح دهد. ارایش در این مقاله هم مثل مقاله قبلی اش [که در همین ستون ترجمه شد] این نظر را که جنبش کنونی جنبش بالای شهری، هاست رد کرده و ترکیب متنوع و حضور گسترده قشر زحمتکش در آن را مورد تاکید قرار میدهد.

ایران یک انقلاب تونیتری، را از سر نمی گذراند. این اصطلاح ویژگی ها و اهمیت جنبش توده ای را که در ایران در حال تکامل است نشان نداده و کاهش میدهد.

همه چیز اینگونه آغاز شد: حکومت ایران از سفر خبرنگاران خارجی به بیرون بدون اجازه مخصوص جلوگیری کرد و بعد آنها را در اتاق ها و دفاتر هتل های شان محصور کرد. CNN و بقیه شبکه های کابلی در جستجوی راهی برای نشان دادن تظاهرات عظیم و سرکوب حکومت به شدت به تب و تاب افتادند. از این رو در شرایط استیصال به سایت های اینترنتی مثل فیس بوک و توییتر روی آوردند تا اخباری به دست بیاورند. از آنجا که گزارشگران بیشتر اطلاعات خود را از ویدیوهای یوتیوب و توییتر به دست می آوردند، مضمون، انقلاب تونیتری، خلق شد.

ماخبرنگاران عاشق عبارات جذاب هستیم، و توییتر که حالا در غرب در اوج است، کلمه مناسبی است. این اصطلاح گیراست ولی شدیداً گمراه کننده هم هست.

اولا اکثریت بزرگی از ایرانیان دسترسی به توییتر ندارند. من وقتی در تهران گزارش می دادم، شخصا با کسی برخورد نکردم که مرتباً از آن استفاده کند.

رقم نسبتاً کوچکی از جوانان که توانایی اقتصادی دارند از آن استفاده میکنند. اما بخش بزرگ تری به اینترنت دسترسی دارند. به هر حال در آغاز بیشتر تظاهرات ها با از طریق انتقال دهان به دهان، یا به کمک تلفن های موبایل و پیامک ها سازمان داده شد.

ولی حتی، انقلاب اس.ام.اس، هم آن حالت ژیکولویی را که به نظر میرسد ندارد بویژه وقتی که مجبور باشید آنرا روی یک کی بورد نازک تایپ کنید.

مهم تر این است که تلویزیون های شبکه ای، آگاهانه یا ناآگاهانه حامیان جنبش را به کسانی که از توییتر استفاده میکنند منحصر میکنند. من شاهد آن بودم که ده ها هزار نفر از جوانان در روزهایی که به انتخابات منتهی شد بطور خودبخودی به کارزارهای خیابانی آمدند. بسیاری از آنها هرگز از توییتر استفاده نکرده بودند.

احساس رضایت جمعی آنها نه فقط به خاطر شرکت در کارزار انتخاباتی موسوی اصلاح طلب، بلکه به خاطر این بود که بعد از سال ها برای نخستین بار میتوانند آزادانه نظر خود را بیان کنند. وقتی حکومت فقط دو ساعت بعد از پایان رای گیری احمدی نژاد محافظه کار را برنده اعلام کرد، مردم از شدت خشم به جوش آمدند.

طی چند روز بعد از آن صدها هزار نفر از ایرانی ها به خیابان های تهران و سایر شهرهای سراسر ایران ریختند. آنها دهان به دهان، یا

بوسیله تلفن راه پیمایی های سکوت را سازمان دادند، زیرا حکومت ارسال پیامک را قبل از انتخابات قطع کرده بود. برخلاف تصور عمومی که ایجاد شده، در این تجمع ها همه شرکت داشتند از زنان چادری تا کارگران و روحانیون، نه فقط کسانی که از توییتر استفاده میکنند. راه پیمایی های خود بخودی در جنوب تهران برپا شد که مشخصاً بخش فقیر نشین تر است و این گمان ایجاد شده است که باید پایگاه احمدی نژاد باشد.

این جنبش در درجه اول یک جنبش اصیل توده ای متشکل از دانشجویان، کارگران، زنان و طبقه متوسط است. جنبش ممکن است به اندازه کافی قوی نباشد که امروز نظام را سرنگون کند، ولی بذر مبارزات آینده را می کارد.

ایرانیان نخست علیه چیزی که آنرا تقلب گسترده در آراء میدانستند اعتراض می کردند، ولی جنبش به سرعت در عمق و دامنه گسترش یافته و متحول شد. در هفته بعد از انتخابات ۱۴ ژوئن میلیون ها ایرانی منفذی برای ابراز ۳۰ سال خشم فروخورده خود علیه یک رژیم سرکوبگر باز کردند.

جوانان ایرانی بویژه از این امر نفرت دارند که احمدی نژاد حامی ملیشای مذهبی است که به دختران و پسران جوانی که در خیابان ها گردش می کنند یا به زنانی که موهای شان را به اندازه کافی زیر حجاب نبوشانده اند حمله می کنند.

کارگران از رشد ۲۴ درصدی تورم که دستمزد واقعی آن ها را می بلعد متفرند.

فعالان مستقل اتحادیه ای برای دستمزد مناسب و حق سازمان یابی می جنگند.

بعضی از معترضین خواهان نوعی حکومت میانه روتر اسلامی هستند. دیگران خواهان جدایی دین از دولت و بازگشت به دموکراسی پارلمانی هستند. همه آنها به خوبی میدانند که وقتی ایران یک نظام پارلمانی واقعی تحت رهبری دکتر مصدق داشت، سیا آنرا در سال ۱۹۵۲ سرنگون کرد تا شاه را به عنوان دیکتاتور برجای آن مستقر کند. من یک ایرانی ندیدم که خواهان دخالت آمریکا باشد. این جور بحث ها مخصوص محافل واشینگتن است.

بعضی از دوستان ایرانی از من می پرسیدند چرا سیدعلی خامنه ای با تمام قوا پشت احمدی نژاد ایستاد در حالیکه ریاست جمهوری او چنین هزینه های سنگینی در داخل و خارج بر کشور تحمیل کرده است.

خامنه ای نخست به این دلیل از احمدی نژاد حمایت کرد که نظرات ایدئولوژیک و مواضع سیاسی آنها مشترک است. بعد رهبران مذهبی بالامقام جنبش توده ای را که حول کارزار موسوی بوجود آمد تهدید مستقیم برای ثبات و دوام حکومت در آینده ارزیابی کردند.

از ۲۱ ژوئن مقامات بالای مذهبی، نظامیان و سرویس ها اطلاعاتی، تمام دستگاه های خود را بطور کامل بسیج کرده اند تا جنبشی را که برای تحول اجتماعی و اقتصادی بوجود آمده در هم بشکنند.

جنبش توده ای که در چند هفته گذشته برپا شد سی سال است که در حال شکل گیری است. این یک انقلاب تونیتری نیست، یک انقلاب مخملی از آن نوع که در اروپای شرقی شاهدش بودیم نیست. ۲۸ تیر ۱۳۸۸

منبع: <http://www.zmag.org/znet/viewArticle/21814>

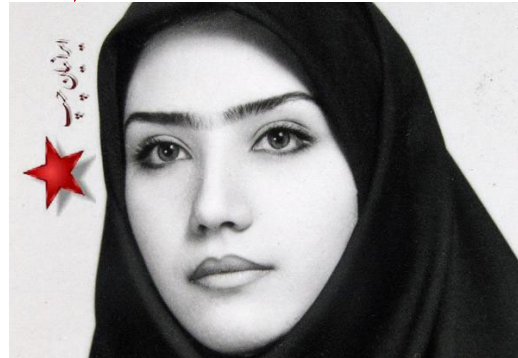
..... بیانیه اخیر آیت الله منتظری در رابطه با اعتراضات

توده ای اخیر، علی خامنه ای را هدف گرفته است؟

گفته شده است که فتوای حسینعلی منتظری که چند روز گذشته منتشر شده است، این بار پیامدهای سنگینی برای حکومت خواهد داشت، زیرا این بار در متن حاکمیت و حاشیه حاکمیت نیز انبوهی از ضربه دیدگان کودتای اخیر با این پیام همراه و همگام اند. این فتوا در شرایط انتشار یافت که جامعه مانند سال انقلاب ۵۷ تشنه خبر است و مردم اخبار را بسرعت برق و باد به یکدیگر می رسانند. شمشیری که کودتاجی ها از نیام پرکشیده اند، گردن بسیاری را نشانه گرفته است. گفته میشود که فتوای آیت الله منتظری، در نوع خود اعلام جهاد علیه استبداد و کودتاست. بنا بر نظر برخی از تحلیل گران این مقابله که وی گفته است هیچکس حق ندارد در برابر آن سکوت کند، می تواند سرانجام علی خامنه ای را رقم بزند.

.....

عقلانیت نظام



صادق افروز

به مناسبت سالگرد مبعث ، خامنه ای ولی فقیه ارتجاع حاکم در حضور جمعی از عناصر سرکوب مردم واز جمله احمدی نژاد رئیس جمهور از صندوق درآمده و قاضی مرتضوی و قاضی حداد از خشن ترین و بی رحم ترین قضات نظام و تجمع گله های چماقدار شال بر دوش به سخنرانی در مورد فضائل دین اسلام پرداخت . در این سخنرانی خامنه ای از جمله گفت :

"اولین کار پیامبر مکرم اسلام ،حاکم کردن عقلانیت در جامعه اسلامی بود زیرا تربیت قدرت تفکر و نیروی خرد در جامعه ، خلل همه مشکلات ، مهار کننده نفس و زمینه ساز عبودیت انسان است."

عجب سخنان داهیانه ای!! !. حاکم کردن عقلانیت در جامعه، قدرت تفکر و خرد. ولی ببینیم در خیابان های تهران این حاکمیت خرد و عقلانیت چگونه پیاده می شود. و عبودیت انسان های مطیع اوامر ولی فقیه در عمل چگونه خود را نشان می دهد :

این مطلب را به نقل از سایت خبری راه کارگز می آورم . در رابطه با کشته شدن مظلومانه سعید عباسی . در این سایت به نقل از یکی از همسایگان سعید عباسی چنین آمده است :

"اینجانب یکی از همسایگان شهید سعید عباسی در منطقه پونک هستم. پس از کشته شدن مظلومانه سعید عباسی در تاریخ ۸۸/۳/۳۰ در جلوی درب مغازه اش در حوالی خیابان آزادی، نرخیمنان وزارت اطلاعات چنان خانواده و فامیل وی را ترسانند که آنها علاوه بر اجازه نداشتن برای برگزاری مجلس ختم و حمله زدن وقتی کسی از همسایه ها هم میپرسید که چطور شد سعید کشته شد خانواده اش میگفتند گلوله تصادفی به وی اصابت کرده! حالا بعد از گذشت حدود یکماه تازه از پدرش شرح ماجرا اینچنین بیان میگردد.

"در تاریخ مذکور وقتی منطقه آزادی و خیابان های اطراف شلوغ شد بسیجی ها و لباس شخصی ها آمدند و به مغازه دارها اخطار دادند که مغازه ها را ببندند، تک تک مغازه داران از ترسشان یکی پس از دیگری شروع به بستن مغازه ها کردند، آنهایی هم که کمی تغل داشتند با اخطارها و ارباب لباس شخصی ها میبستند و میرفتند، خیابان ها و کوچه های اطراف لحظه به لحظه شلوغ تر میشد.

من به سعید گفتم بابا بیا ببندیم بریم خیلی خطرناکه و با سعید از مغازه بیرون آمدم و کرکره ی مغازه را پائین کشیدیم، ما تقریباً در آن راسته آخرین مغازه ای بودیم که داشتیم میبستیم.

سعید نشست تا قفل کرکره را بزند که یکباره یکی از همان بسیجی ها در آن شلوغی به طرف ما آمد، سعید نشسته بود که یکباره و بصورت غیر منتظره ای آن مزدور از بالای سر گلوله ای را به سعید شلیک کرد، خون از پشت سر سعید فوران زد، من دیگر نفهمیدم چه شد و فقط پریدم و سر سعید را محکم در بغل گرفتم و صدای فریاد و مبهم محیط شنیده میشد، فقط فریاد میزد سعید، بابا ، بپر... ..

و زمانی به خودم آمدم که دیگر سعیدم رفته بود. برای تحویل جنازه ی سعید مبلغ ۸ میلیون تومان به عنوان پول گلوله از خانواده اش گرفتند و خیلی ها در محل ما این را نمیدانستند و ما تازه متوجه

شده ایم.سران جمهوری اسلامی بدانند تا انتقام خون سعید ها، نداها ، سهراب ها و دهها نفر دیگر خواب را بر دیدگان خود و خانواده شان حرام میکنیم"

خوب این را می گویند حاکمیت عقلانیت و خرد در جامعه اسلامی .یک کاسب را که در حال بستن مغازه اش است به گلوله می بندند و بعد برای تحویل جنازه اش تقاضای ۸ میلیون تومان پول می کنند .این اولین بار نیست که رژیم جمهوری اسلامی دست به چنین جنایتی می زند . در جریان اعدام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ نیز رژیم بابت تحویل اعدام شدگان پول گلوله طلب می کرد .عقلانیت و خرد اسلامی حکم می کند جوانی را که در صحنه مبارزه نیست و در حال بستن مغازه اش است با گلوله بزنی بعد خانواده اش را بترسانی که حمله نزنید ، ختم نگیرید و برای گرفتن جسد ۸ میلیون تومان پول نقد بیاورید . این است معنا ومفهوم خرد اسلامی؟ خامنه ای در ادامه سخنان اش افزود:

"رواج فضیلت های اخلاقی در جامعه همچون هوای لطیفی است که زمینه زندگی سالم را فراهم می آورد و انسان را از حرص ها ، جهالت ها ، دنیا طلبی ها ، بغض های شخصی ، و سوء ظن به یکدیگر باز میدارد و به همین دلیل است که در اسلام تزکیه و رشد اخلاقی بر تعلیم مقدم است ."

خامنه ای در جمع جانیانی از تزکیه و رشد اخلاقی صحبت می کند که دسته جمعی به دختر زیبای تهرانی ترانه موسوی - تجاوز کرده و جسد او را برای پاک کردن آثار جرم و جلوگیری از کالبد شکافی سوزانده و در بیابان های قزوین انداخته اند . آیا می توانید برای یک لحظه خود را جای والدین ، خواهران و برادران و آشنایان ترانه موسوی بگذارید وخشم بی پایان تان را نثار این کلمات و فرعون زمان نسازید؟برای خامنه ای ایران عبارت است همان جمع اوباشی که دورادورش را گرفته اند و بر دستاش بوسه می زنند . او درد ورنج میلیون ها خانواده ایرانی را که در اعتراض به وضعیت کنونی به خیابان ها آمده اند درک نمی کند . واقعا چه هوای لطیفی پیروان خامنه ای در جامعه ایرانی جاری کرده اند ! با چماق های شان ، با گازهای اشک اورشان ، با چاقو ها و قمه هایشان و آلات و ابزار کشنده دیگری که به یکی از آنها با نقل قول از سایت خبری اندیشه اشاره می کنم:

"یکی از دلایل اعتصاب کارکنان بیمارستان حضرت رسول و برخی از مراکز درمانی دیگر دستور مقامات قضایی جهت دستکاری پرونده های کشته شدگان بود.

طبق اطلاعات رسیده بیمارستانها دستور دارند که علت مرگ کشته شدگان را فوت در حین عمل جراحی و یا سکنه قلبی ذکر کنند .

به گزارش چریک آنلاین، بر اساس اطلاعات رسیده برخی از پزشکیانی که از این کار معانعت و آن را خلاف قسمنامه ی پزشکی و معایر با اصول ابتدایی حقوق بشر اعلام کرده و از انجام آن سر باز زده اند .

در گزارش دیگری که از برخی بیمارستان ها (بهطور غیر رسمی) منتشر شده تعداد سکنه های مشکوک در جوان ها و نوجوان ها در چند روز اخیر افزایش بیرویه ای داشته که در بررسی های انجام شده از سوی برخی مراکز درمانی بیشتر این افراد با درگیری ها ارتباط داشته و یا در آن به طور مشخص حضور داشته اند .

در بررسی های انجام شده مشخص شد نیروهای لباس شخصی از نوعی سلاح که منحصرأ شلیک نوعی تیر موسوم به کریستال را به عهده دارد استفاده میکنند که این گلوله پس از اصابت به بدن ماده ای بر روی پوست رها می کند که سریعاً وارد خون شده و پس از ۲۴ ساعت منجر به سکنه قلبی در فرد می شود.. در علم شیمی، کریستال عنوانی عمومی به هر نوع ماده خالص در حالت اشباع از نظر ساختمانی و شیمیایی گفته می شود .

زخم این نوع گلوله در ظاهر بسیار سطحی بوده و به صورت یک نوع کوفتگی و یا خراش همراه با تورم ظاهر میشود اما پس از ۲۴ ساعت تاثیر مهلك خود را گذاشته و فرد مضروب را از پای در می آورد .

نکته مهم این است که این کشته شدگان در شمارش مرگ و میر حاصل از درگیری ها شمارش نمی شوند"

اوج گرفتن اعتراضات توده ای به شکل تظاهرات خیابانی، پیوستن هرچه بیشتر اقشار گوناگون به آن ، استفاده از انواع و اقسام تاکتیک های نافرمانی و اعتصاب عمومی که نمونه بسیار موفقیت آمیز آن را در شهرهای کردستان مشاهده کردیم و همراه آن شکاف

اطلاعیه خبری

گشایش رادیوی همراه کارگران

در گوتنبرگ (سوئد)

آزادخواهان ایران، مدافعین حقوق کارگران، تشکل ها، نهاد ها، احزاب و سازمانهای مترقی!



بیش از سی سال از انقلاب بهمن و نقش دوران ساز طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب می گذرد

در این میان موجودیت این طبقه بوسیله حاکمان سرمایه داری ایران به هیچ گرفته شده و حق تشکل و اجتماعات و اعتراضات کارگران را سرکوب و همه روزه با زندانی کردن آنان پاسخ می دهند .



ما در همصدایی با شما و برای آزادی همه کارگران دستگیر شده و زندانیان سیاسی ایران و بازتاب اعتراضات دوره اخیر مردمان سراسر ایران و برای آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی درون کشور باره اندازی

رادیوی "همراه کارگران" در شهر گوتنبرگ

"سوئد" در طول سه روزهفته (دوشنبه ها- چهارشنبه ها و جمعه) ساعت ۶ تا ۷ بعد از ظهر طول موج ۱۰۲/۶ میگاهرتز به آدرس اینترنتی www.gnf.nu همبستگی خود را با فعالان جنبش های اجتماعی ایران اعم از زنان - دانشجویان - پرستاران - معلمان - اقلیت های ملی ساکن ایران - کارگران و زخمیکشان شهری و روستایی اعلام و اخبار فعالیت های آنان را در رودرویی با نظام سرمایه داری حاکم بر ایران اعلام می داریم.

کانون همبستگی با کارگران ایران

گوتنبرگ kanounhambastegi@gmail.com

بازار ایران در حال فلج شدن است

یگفته یک بازاری: چکها برگشت میخورند، اعتماد و اعتبار به صفر نزدیک شده است!

در اثر حوادث بعد از انتخابات و تظاهرات ها گزارشها خبر از فلج شدن قسمت بزرگی از بازار دارند. به گزارش خبر مهر، حتی جلسه روز سه شنبه (۱۶ تیر) شورای پول و اعتبار در بانک مرکزی برای بررسی سیاستهای پولی و اعتباری سال ۸۷ و همچنین چگونگی تعیین نرخ سود تسهیلات بانکی لغو و به زمان دیگری موکول شده است. در روزهای اخیر هم بخشی از اموال ایران در خارج از کشور مسدود شدند و دادگاه عالی اروپا هم تصمیم سال گذشته اتحادیه اروپا مبنی بر انسداد داراییهای بانک ملی ایران در لندن را مورد تأیید قرار داده است. تیرماه سال گذشته دری نجف آبادی دادستان کل کشور در اتاق بازرگانی تهران شرایط داخلی و بین المللی را نا مناسب دانسته و گفته بود: «تحریم بانک ملی نیز قوزیلا قوز شده است».

در طبقه حاکم و زردخورد سیاسی در بالا می رود تا به بحران سیاسی پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم ابعاد گسترده تری بدهد. دستگیری بسیاری از اعضای موثر طبقه حاکم از جمله بهزاد نبوی، حجازیان، ابیطی، جلالی پور و دیگران و برخورد خصمانه و رو در رو بین آخوند یزدی و آخوند رفسنجانی و بحث های طولانی و عبث در مورد مشروعیت و مقبولیت نظام از جمله مظاهر شکاف بین بالایی هاست. خامنه ای با علم بر این اختلاف و آگاهی از عمق و وسعت نارضایتی های توده ای سخنرانی روز میث خود را با امید به درز گرفتن این شکاف در بالا پایین جملات پایان می دهد:

"نخبگان مراقب باشند زیرا در امتحان عظیمی قرار گرفته اند و موفق نشدن در این امتحان تنها مرید شدن نیست بلکه موجب سقوط آنها خواهد شد."

۲۱ جولای ۲۰۰۹

ولی فقیه در منگنه فشارها!

برای آشنائی بیشتر در رابطه با حوادث اخیر ایران، نگاهی به برخی از اظهار نظرهای یکی از مسلمانان مخالف ولایت علی خامنه ای، میتواند در باز کردن زوایانی از شکاف مابین بالائی ها، مفید واقع شود. لذا نقل قول ها از نوشته "علی تنهاست" به قلم محسن کدیور در معرض قضاوت شما قرار میگیرد.

* - "در کنار خیل بسیجی هائی که بالاخره به لحاظ سازمانی و مقررات شبه نظامی نمی توانند علی را تنها بگذارند، ملاک تنها نبودن در ادبیات راجع شیعی، برخورداری از پشتیبانی قابل توجه علما، فقها و مراجع است. بیشک تنهائی علی با سپاهی لشکر عزیزی که بالاخره علیرغم شور و احساس غیر قابل انکار برخی، حقوق می گیرند، رفع نمی شود."

* - "اما علی در حوزه تنهاست. اخیرا تعداد حامیانش در میان علمای شاخص به زحمت به تعداد انگشتان یک دست می رسد."

* - "حتی انمه جمعه قم (حضرات آیات امینی، جوادی آملی و استادی) هم با ظرافت خود را کنار کشیدند و بر تفکیک قوا تأکید کردند و از راهپیمائی هتاکانه برخی طلاب در قم گلیایه کردند."

* - "به نظر آیت الله شیخ محمد یزدی مراجع عظام شخصیت های وارسته ای هستند که مبانی اسلامی در قلب و دل آنها ریشه دارد و متکی به مبانی اسلامی هستند، اما مسائلی وجود دارد که ممکن است برای آنها روشن نباشد و باید با برگزاری دیدارهای دوطرفه و چندطرفه مطالب را روشن کرد." معنای این سخن این است که مراجع در مسائل سیاسی روشن و مطلع نیستند و امثال حضرت ایشان مراجع را ارشاد می کنند. به زبان واضح تر مراجع تقلید نمی فهمند و منصوبین مقام رهبری از جمله ایشان می فهمند."

* - "لازم به ذکر است که از تصمیمات تاریخی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به رسمیت شناختن تنها شش نفر به عنوان مراجع جازئ التقلید است که در صدر آنها حضرت آیت الله خامنه ای قرار دارد. از دیدگاه این تشکل حوزوی حضرات آیات عظام منتظری، موسوی اردبیلی و صناعی جازئ التقلید شمرده نمی شوند. دیگر تصمیم مهم این حزب سیاسی، اعلام عدم مشروعیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است که اکثر رهبران آن الان در زندان اوین تحت فشارند. سومین تصمیم تاریخی این تشکل به رسمیت شناختن نتیجه انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و حمایت بی چون و چرا از تصمیمات مقام رهبری بوده است."

* - علوی بودن یعنی وقتی حاکم دانست از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار نیست، حکومت را رها کند، چرا که حکومت بدون رضایت مردم مشروعیت ندارد.

* - اینکه مجمع روحانیون مبارز در بیانیه تاریخی ۲۸ تیر خود برای برون رفت از بحران عدم مشروعیت نظام، رفتارند را پیشنهاد کرده به همین دلیل است. ۳۰ تیر ماه ۱۳۸۸

پاسخ چند سوال

پزشک شاهد تیر خوردن و مرگ ندا آق سلطان

بعد از انتشار یادداشت قبلی ام درباره ی مرگ ناگوار ندا، در کنار صدها پیام محبت آمیز و دلگرم کننده، سؤالاتی از طرف معدودی خوانندگان محترم این ویلاک مطرح شده که برای روشن شدن موارد، سعی می کنم به آن ها پاسخ بدهم. البته توهین ها و اتهام ها را بی جواب می گذارم و آن ها را به درگاه قضا وامی گذارم. هرچند بسیاری از خوانندگان عزیز قبلا به خیلی از این سوال ها جواب داده اند.

۱. چرا چهار روز قبل از کشته شدن ندا به ایران آمدم و بعد ایران را ترک کردم؟

من در انگلستان مشغول تحصیلم. دوران تعطیلات تابستانی ام بود و بلیت بازگشت به تهران را از سه هفته قبل خریده بودم. روز جمعه به اتفاق خانواده ام به لندن رفتم و در کنسولگری ایران در لندن رای دادیم. روز بعد به تهران برگشتم. هفتم از سفر به تهران دو مورد مشخص بود: الف. باید خانه قبلی ام را تخلیه می کردم، برای اینکه وسع به پرداخت اجاره اش نمی رسید، موعد اجاره سر آمده بود و خانه کوچک تری را رهن کرده بودم. ب. یک قضیه حل اختلاف با مترجمی داشتیم که چون امضا کننده قرارداد من بودم، باید در جلسه حکمت اتحادیه ناشران حضور پیدا می کردم.

من روز بعد از مرگ ندا ایران را ترک نکردم. ندا روز شنبه ۳۰ خرداد به قتل رسید و من روز چهارشنبه ۳ تیر به انگلستان برگشتم. علت برگشتنم هم نگرانی شدید خانواده ام در انگلستان بود و اعصاب خراب خوردم. وگرنه قصد داشتم دو هفته بعد برگردم.

۲. چرا در آن روز در آنجا حضور داشتم؟

محل قتل ندا فقط پانزده متر با دفتر کار من در تهران فاصله دارد. شرایط واقعه را در مصاحبه ام به تفصیل گفته ام.

۳. چرا از صحنه فیلم گرفتند؟

همه مردم دوربین به دست داشتند. حداقل بیست نفر در آن روز کشته شدند، یک مورد به وضوح جلوی دوربین اتفاق افتاد. از نظر آماری احتمال یک بیستم احتمال عجیبی نیست.

۴. چرا مردم ضارب احتمالی را آزاد کردند؟

مردم بارها و بارها این کار را کرده اند. اما من در میان مردمی که ضارب را گرفتند نبودم و با فاصله از آن ها ایستاده بودم. من فقط چهره آن فرد را دیدم، فریادهای "تمی خواستم بکشمش" را شنیدم و شنیدم که مردم کارت او را گرفته اند و دیدم که رهایش کردند. این که چرا این مدارک تا کنون منتشر نشده، باید از مردم پرسید. نکته دیگر اینکه کسانی که تردید دارند، می توانند به محل واقعه مراجعه کنند و از اهالی محل که در هنگام حادثه حضور داشتند، سوال کنند. خواهند دید که همه گفته های مرا تکرار خواهند کرد. اما هیچ کدام از این گفته ها منتشر نشده است. به همین علت است که شهادت دادن من این قدر مهم است. برای اینکه من تنها کسی بودم که فرصت کردم موضوع را با یک رسانه بی طرف در میان بگذارم.

۵. چرا به ایران برنمی گردم؟

فکر می کنم اینجا امن ترم. اما حاضرم در هر دادگاه بی طرفی شهادت بدهم.

۶. چرا تنفس مصنوعی؟

من هرگز سعی نکردم به ندا تنفس مصنوعی بدهم. اگر ویدئو را با دقت ببینید، من تمام مدت دارم با دو دستم روی سینه ندا فشار وارد می کنم تا شاید جلوی خونریزی را بگیرم. گلوله به آنورت ندا اصابت کرده بود و برای همین در کمتر از یک دقیقه بدنش از خون تخلیه شد و درگذشت. شخص دیگری در فیلم هست که بالای سر ندا قرار می گیرد و اگر بشنود، من به طرف او فریاد می زنم که: "دهانش را برگردان، تخلیه اش کن." من هم اهمیت باز بودن مجاری را می دانم. اما اگر این اتفاق در اتاق عمل هم افتاده بود، کاری از دست کسی برنمی آمد.

۷. چرا سیاسی؟

من هرگز کار سیاسی نکرده ام و به هیچ گروه و دسته ای تعلق نداشته ام. اگر تلاش برای نجات جان یک انسان و بعد گفتن حقیقت را برخی کار سیاسی می دانند، مشکل من نیست. اینکه کسانی

محکوم کردن خشونت علیه غیرنظامیان بی دفاع را کار سیاسی می دانند، بیشتر بوی غرض ورزی می دهد تا نقد منصفانه.

۸. قضیه اینترنتیل.

همان طور که حتماً تا به حال شنیده اید، تعقیب من از طرف اینترنتیل ادعای دروغ دیگری بود. حالا باید شما قضاوت کنید که احتمال دروغ گفتن چه کسی بالاتر است؟ کسی که بارها و بارها دروغ گفته، یا کسی که تا به حال از او دروغ نشنیده اند. [پلیس بین الملل یا اینترنتیل، ادعای رئیس نیروی انتظامی ایران را مبنی بر اینکه در تعقیب پزشک شاهد تیر خوردن و مرگ ندا ۲۶ ساله است، تکذیب کرد.].

۹. چرا به دوربین نگاه کردی؟

به دوربین نگاه نکردم، به سمتی که گلوله شلیک شده بود نگاه کردم و همین طور به دوستانم، تا مطمئن بشوم که ضارب به سمت ما شلیک نمی کند. در شرایط اینچنینی، مثل میدان جنگ، کادر مددکار باید قبل از هر اقدامی مطمئن بشود که شرایط برای شروع اقدامات کمکی امن است و اگر تردید دارند، باید اول مضروب را به محل امنی منتقل کنند. من نگاه کردم و وقتی ضارب را ندیدم، به طرف مضروب برگشتم. کسانی که این تهمت ها را می زنند، ظاهراً خودشان بویی از انسانیت نبرده اند. برای همین این آخرین باری است که جواب می دهم. بقیه جواب ها را در دادگاه قاتلین مردم خواهم داد.

امیدوارم سؤالات این دوستان را پاسخ داده باشم. البته برای آنانی که خدا بر چشم ها و گوش هایشان مهر زده، فرقی نمی کند. سربلند باشید. آرش حجازی

ضجه های یک مزدور:

فرمانده نیروهای انتظامی رژیم، احمد مقدم :

از ولایت فقیه عبور کرده اند.

حتی کادرهای رهبری نیروهای انتظامی رژیم نیز متوجه درهم شکسته شدن قدر قدرتی رژیم در ذهن توده های مردم شده اند. از آنجا که پاسخی به اعتراضات پیگیر مردم ندارند، خود را به پاسخگونی به رفسنجانی، موسوی و کربوی مشغول نموده اند و برای مقابله با جنبش اعتراضی مردم حق طلب، خواهان به میدان آوردن بیش از پیش نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی شده اند. توجه به سخنان فرمانده نیروهای انتظامی رژیم، احمد مقدم که توسط خبرگزاری فارس منتشر شده است، بخوبی گویای عجز نظام در سرکوب تمام و کمال جنبش اعتراضی مردم و " ایجاد جزیره آرامش و ثبات " ولی فقیه است. او با اشاره به حوادث پس از " انتخابات " دوره دهم ریاست جمهوری که خبرگزاری فارس آنرا گزارش نموده، گفته است :

* - در زمان انتخابات و حوادث پس از انتخابات شاهد ایجاد جنگ روانی و تهمت های ناروایی بودیم که به نیروی انتظامی نسبت دادند. * - کسانی که در اغتشاشات، سربازان پیاده رهبران اغتشاش بودند، ناگاه بودند، اما قطعاً رهبران اتاق فکر این اغتشاشات از نیت و کار خود باخبر بودند و ابتدا ابهام درست می کنند و سپس آن را به فتنه تبدیل می کنند.

* - همچنین نخست بذر تردید را می پاشند و سپس می گویند که تردید وجود دارد یا این که ابهام آفرینی می کنند و بعد می گویند مردم ابهام دارند و خود را جای مردم می گذارند در صورتی که خودشان ابهام دارند.

* - عده ای شعار قانون گرایی، انقلاب و امام می دهند و خود قانون را اجرا نمی کنند و همچنین از ولایت فقیه عبور می کنند، حال می توان با مقایسه شعارهای داده شده توسط اینگونه افراد، قبل از انتخابات و جریانات پس از انتخابات مشخص کرد که دروغگو چه کسی است.

احمدی مقدم سپس طرح خود را در رابطه با به میدان آوردن بیش از پیش نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی اینگونه ارائه داد : در میدانی که بذر تردید پاشیده شده است باید از قانون دفاع کنید و نشان دهید که سربازان اصلی این کشور هستید، چرا که ؛

اگر در کنار میدان باشید آتش فتنه همه را می سوزاند. نیروی انتظامی از حقوق مردم، قانون اساسی و ولایت فقیه دفاع می کند و نمی گذارد هیچکس قانون را زیر پا بگذارد. ۳۰ تیر ۱۳۸۸

پیام همبستگی کارگران ایران با اقدام جهانی اتحادیه های کارگری !



چهار اتحادیه بزرگ بین المللی (ITUC – ITF – IUF – EI) روز ۲۶ ژوئن – پنجم تیرماه را به عنوان روز حمایت جهانی از حقوق پایه ای کارگران در ایران و مبارزات آنان اعلام کرده اند و قرار است در این روز اعضای این اتحادیه ها در سراسر جهان اقدام به حمایت عملی از مبارزات کارگران در ایران بنمایند .

این همبستگی جهانی با کارگران در ایران یک اقدام تاریخی و بزرگ در مبارزه طبقه کارگر جهانی برای دستیابی به حقوق انسانی کارگران در ایران و سراسر جهان است و بی تردید نقش تاریخی در پیشبرد مبارزات کارگران ایران ایفا خواهد کرد و از سوی دیگر اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر را عمق و دامنه بیشتری خواهد بخشید .

ما امضا کنندگان این بیانیه خود را دوشادوش و همراه این حرکت متحدانه جهانی می دانیم و از این طریق ضمن قدردانی عمیق از سازماندهی چنین اقدامی از سوی ITUC – ITF – IUF – EI دست سازماندهندگان این حرکت متحدانه جهانی را به گرمی می فشاریم و درود های گرم و بی پایان خود را نثار تمامی کارگران جهان و یکایک اعضای این اتحادیه ها می کنیم .

زننده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر
چهارم تیرماه ۱۳۸۸

- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
- سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
- اتحادیه آزاد کارگران ایران
- کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری
- انجمن صنفی برق و فلزکار کرمانشاه
- جمعی از کارگران نساجی خامنه
- کارگران کارخانه پرریس سنندج
- کارگران کارخانه بافندگی شین بافت سنندج
- کارگران کارخانجات شاهو
- کارگران نساجی کردستان
- کارگران فرش غرب بافت
- کارگران آجر شیل
- کارگران شیرپاک آرا
- کارگران گونی بافی سما
- کارگران آرد فجر
- کارگران نیرو رخش
- کارگران بخش خدماتی بیمارستان توحید سنندج
- جمعی از بازنشستگان شهرستان سنندج
- کارگران شرکت فرش غرب کرمانشاه
- جمعی از کارگران کارخانه صنایع فلزی شماره ۲
- جمعی از کارگران لاستیک البرز
- جمعی از کارگران شهرستان مریوان
- جمعی از کارگران و فعالین شهر کامیاران
- جمعی از کارگران و فعالین شهر مشهد
- کارگران شرکت کارگلاس تهران
- کارگران یراق آلات قم

معنای آزادی در جمهوری اسلامی ایران. معنای آزادی از نظر رئیس قوه قضائیه نظام.

مدتی است که مأمورین جمهوری اسلامی، دفتر روزنامه کلمه سبز را را پلمپ کرد و کارمندانش را دستگیر نموده اند. اما شاهرویدی رئیس قوه قضائیه نظام در این رابطه اظهار نظر نموده و گفته است که ؛ روزنامه ای کلمه سبز توقیف نیست و می تواند انتشار یابد!!!

اتحادیه های اروپا

به دیپلمات های ایران روایت می دهد.

اتحادیه ای اروپا صدور روایت برای دیپلمات ها و وابستگان دولت ایران را متوقف کرد. آنان دیگر از هیچ یک از ۲۷ کشور اتحادیه ای اروپا روایت دریافت نخواهند کرد: به گزارش روزنامه «فایننشیل تایمز آلمان»، دیپلمات های بلندیپایه ای اتحادیه ای اروپا توافق کردند که «مدت زمان بررسی درخواست روایت از سوی دیپلمات ها و دارندگان گذرنامه های دولتی ایران» را طولانی کنند. این مساله در نامه ای دولت سوئد، رئیس ادواری شورای اتحادیه ای اروپا، به ۲۷ کشور عضو اعلام شده است. مطابق آن، «اتحادیه ای اروپا آماده است به شماری اقدامات دست بزند تا برای مقامات ایران سنگینی وضعی را که ایجاد کرده اند مورد تاکید قرار دهد». «این کشورها دیگر تا اطلاع بعدی مجاز نیستند، درباره ی درخواست روایت تصمیم بگیرند».

بر این پایه، دیپلمات ها و وابستگان دولت ایران، تا اطلاع بعدی روایت تازه ای دریافت نخواهند کرد و روایت های کهنه ی آنان نیز دیگر تمدید نمی شود. اگر چه درخواست روایت دیپلمات های ایرانی از سوی کشورهای اتحادیه ای اروپا رد نمی شود، ولی روایتی هم برای آنان صادر نمی شود.

* پیوندها *

سردبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص

میشوند، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند.

اسامی تعدادی از جانب‌باختگان شناسایی شده جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران!



در جریان خیزش انقلابی مردم در ایران نیروهای سرکوبگر رژیم جنایتکار اسلامی به وحشیانه ترین شکلی دست به قتل عام مردم چه در خیابانها و چه در بازداشتگاهها زدند. کشتار مردم معترض و به تنگ آمده از حکومت اسلامی به ویژه بعد از سخنرانی علی خامنه ای ولی فقیه رژیم در ۲۹ خردادماه که رسماً فرمان سرکوب خونین اعتراضات مردم را صادر کرد، ابعاد به مراتب گسترده تری یافت. بر اساس گزارشات تکمیلی رسیده بخش زیادی از جان باختگان در روزهای بعد از ۲۹ خرداد توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند. جمهوری اسلامی در عین حال به طور وسیع و سازمان یافته تلاش میکند افکار عمومی ایران و جهان را از میزان قربانیان جنایت شان بی اطلاع سازد. طبق گزارشات رسیده مأموران نظامی جمهوری اسلامی با مراجعه به بیمارستانها و هر جایی که امکان نگهداشتن زخمی ها و کشته ها بود بزور آنها را ربوده و در موارد زیادی خود به خاک میسپردند.

از سوی دیگر رفتار مأمورین سرکوبگر با خانواده ها ی جانب‌باختگان را ه آزادی تماماً غیر انسانی و توهین آمیز بود. مأمورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با تحت فشار قرار دادن خانواده های قربانیان رویدادهای اخیر، تنها با قید تعهد و شروط تعیین شده توسط مقامات جمهوری اسلامی حاضر به تحویل دادن اجساد عزیزان شان میشدند. بخشی از شروطی که مأمورین وزارت اطلاعات در تعهد ها نوشته اند به قرار زیر می باشد:

*- مراسم بی سر و صدا و فقط با حضور افراد نزدیک خانواده صورت بگیرد

*- در مراسم هیچ گونه شعار و تبلیغ علیه حکومت و سخنرانی انجام نشود.

*- در مراسم و روی سنگ قبر علت مرگ نوشته نشود.

مأمورین وزارت اطلاعات تلاش گسترده ای را بکار می برند تا از انتشار اسامی و عکس جان باختگان جلوگیری کنند. آنها حداکثر فشار را بر روی خانواده های قربانیان بکار می برند تا بتوانند جنایت مرتکب شده را بپوشانند و مردم ایران و جهانیان و بخصوص سازمانهای حقوق بشری از آن بی اطلاع بمانند. علیرغم تهدیدات و فشارهای مأمورین وزارت اطلاعات اسامی این اسامی تاکنون به همت برخی از خانواده ها و فعالین دفاع از آزادی و حقوق انسانی تهیه شده است.

اسامی و اطلاعات بدست آمده از جان باختگان
ندا صالحی آقا سلطان، اشکان سهرابی، ۱۸ ساله، دانش آموز (پشت کنکور)، بهمن جنبی ۲۰ ساله، شاغل در مغازه نصب و تعمیرات شوفاژ. حسین طهماسبی جوان ۲۵ ساله می باشد. کیانوش آسا، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی در دانشگاه علم و صنعت ایران بود. مهدی کریمی، مهدی کریمی ۲۵ ساله. مصطفی غنیان دانشجوی مهندسی دانشگاه شریف.

ناصر امیر نژاد دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران در رشته هوا-فضا بود. محمد حسین برزگر ۲۵ ساله، دبیرم شغل آزاد. سید رضا طباطبایی ۳۰ ساله لیسانس حسابداری، کارمند. ایمان هاشمی ۲۷ ساله شغل آزاد. پریسا کلی ۲۵ ساله فارغ التحصیل رشته ادبیات.

محسن حدادی ۲۴ ساله طراح برنامه های کامپیوتری. محمد نیکزادی ۲۲ ساله فارغ التحصیل عمران، علی شاهی ۲۴ ساله. واحد اکبری ۳۴ ساله شغل آزاد و متاهل دارای یک دختر ۳ ساله.

ابوالفضل عبدالهی ۲۱ ساله فوق دیپلم برق. سالار طهماسبی ۲۷ ساله دانشجوی کارشناسی مدیریت بازرگانی رشت.

فهمیه سلحشور ۲۵ ساله دبیرم. وحید رضا طباطبایی ۲۹ ساله لیسانس زبان انگلیسی. فرزاد جشنی جوانی ایلامی فرزند سید جعفر، اهل شهرستان ابدانان ایلام. شلیر خضری، دانشجو، اهل شهر پیرانشهر. یعقوب بروایه، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تئاتر در دانشکده هنر و معماری دانشگاه تهران. یعقوب بروایه فرزند دوم یک خانواده پنج نفری و اهل اهواز بود. کاوه علی پور، ۱۹ ساله. سعید عباسی فر گلجی، ۲۴ ساله. مبینا احترامی، دانشجوی بهیبهانی دانشگاه تهران. فاطمه براتی. کسری شرفی. کامییز شعاعی. محسن ایمانی. فاطمه رجب پور ۳۸ ساله که به اتفاق مادرش سرور برومند در جریان تیراندازی نیروهای نظامی به مردم در تاریخ خردادماه در خیابان محمدعلی جناح جان باخت. سرور برومند ۵۸ ساله که به اتفاق دخترش فاطمه رجب پور در جریان تیراندازی نیروهای نظامی به مردم در تاریخ ۲۵ خردادماه در خیابان محمدعلی جناح جان باخت. علیرضا افتخاری، ۲۴ ساله خبرنگار ایرار اقتصادی. احمد نعیم آبادی. نادر ناصری. مسعود خسروی. مسعود هاشم زاده. ایمان نمازی دانشجوی رشته عمران دانشگاه تهران. سالار قربانی پیرام، ۲۲ ساله. حسین طوفان پور. تبنا سودی، دانشجو. حسین اخترزاد. جعفر بروایه، استاد دانشگاه چمران اهواز و دانشجوی مقطع دکترای دانشگاه تهران. حمید مداح شورچه، دانشجو. مریم مهر آذین ۲۴ ساله. میلاد یزدان پناه ۳۰ سال حامد بشارتی ۲۶ ساله. بابک سپهر ۳۵ ساله. ندا اسدی. امیر کویری. فارغ التحصیل از دبیرستان تطبیقی تهران. فرزاد هشتی. امیر طوفانپور، نیازمند تایید محمد، ۱۲ ساله، (نیازمند تایید). محرم چگینی قشلاقی فرزند میرزا قلی ۳۴ ساله. محمد حسین فیضی فرزند غلامرضا ۲۶ ساله. رامین رضائی فرزند مهدی ۲۲ ساله. سهراب اعرابی ۱۹ ساله. داود صدی، ۲۷ ساله. آرمان استخری پور، ۱۸ ساله. سعید اسماعیلی خان ببین، ۲۳ ساله. مهرداد حیدری، روزنامه نگار مشهور. علی فتحعلیان. ترانه موسوی. حسن کاظمینی ۱۹ ساله. آقای معزز ۲۷ ساله. محمد کامرانی.

متأسفانه به علت محدودیت صفحات نشریه نتوانستیم همه متن را درج نماییم. متن کامل این لیست را میتوانید در وبلاگ ایران دخت، ملاحظه نمایید.

رویترز از درگیری مأموران نظامی با صدا معارض در میدان هفت تیر خبر داد.

بی بی سی
یک مقام ارشد پلیس ایران گفته است که مأموران پلیس با هر تجمعی که امروز (سه شنبه ۳۰ تیر) در تهران برگزار شود برخورد خواهند کرد.
سرتیپ احمدرضا رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی ایران با اشاره به "شایعاتی مبنی بر برگزاری تجمع غیرقانونی در تهران" به خبرگزاری مهر گفته است: "پلیس وظیفه دارد با این تجمعات غیرقانونی برخورد قاطعانه ای داشته باشد".
همزمان خبرگزاری رویترز از تهران به نقل از یک شاهد عینی از وقوع درگیری میان پلیس ضد شورش با "صدها معترض هوادار اصلاح طلبان" در مرکز تهران خبر داده است.
این شاهد عینی به رویترز گفته است: "صدها مأمور پلیس ضد شورش و لباس شخصی کسانی را که برای حمایت از میرحسین موسوی در میدان هفت تیر تجمع کرده بودند، کتک می زدند".
۲۱ یولی ۲۰۰۹